

## بررسی تطبیقی راه‌های رهایی از رنج در اشعار میرزا مآذون قشقایی با دیدگاه خواجه عبدالله انصاری

فضل‌الله علی‌نژاد<sup>۱</sup>، خلیل بهرامی قصرچمی<sup>۲\*</sup> و حسین ایزدی<sup>۳</sup>

### چکیده

بیان راهبردی این مقال، راه‌های رهایی از رنج و رسیدن به آرامش از دیدگاه میرزا مآذون قشقایی است. زیرا که در چندین دهه اخیر، اندیشه‌های عقلانی صرف منهای اندیشه دینی، در بیشتر جوامع جهت رفع رنج و مشغله‌های فکری بشر گسترش یافته است! بر خلاف این که مؤثر نیفتاده، بر سختی‌ها و نابسامانی‌های بشریت افزوده است. و به تبع آن، امنیت و آرامش برای مردم از اهمیّت بسزایی برخوردار گردیده است. حال آنچه که مطرح می‌شود این است که آیا عرفای مسلمان ترک زبان، همچون میرزا مآذون قشقایی که دارای اندیشه‌های دینی و عرفانی هستند؛ راهکاری ارائه کرده‌اند که بتواند به عنوان راه حل، برای رفع معضل رنج و ایجاد آرامش، مفید فایده باشد؟ و از نظر ایشان مهم‌ترین عامل رنج و نگرانی انسان‌ها در چیست؟ آیا آرامش پایدار توسط خود بشر بدست می‌آید؟ و یا موهبتی است که باید از جانب آفریدگار به انسان برسد؟ نگارندگان این پژوهش، برای دستیابی به پاسخی مناسب برای این پرسش‌ها، با مراجعه به نوشته‌ها و دیوان اشعار ایشان، به روش اسنادی، به بررسی پرداخته‌اند. در قدم دوم، با یک بیان تطبیقی، نظرات وی را با دیدگاه‌های خواجه عبدالله انصاری هروی، به عنوان یک عارف محقق کلاسیک، مطابقت داده‌اند، تا آسوده‌تر بتوانند به روشی مؤثرتر، مبانی و مبادی رهایی انسان‌ها از پریشانی‌ها را کشف نمایند. بر این اساس، با تتبع در سروده‌های میرزا مآذون، موفق شده‌اند به روش‌ها و تکنیک‌های شانزده گانه‌ای که پایه اصلی آن، مجاهدت ریاضت منشانه است دست یابند، و برای رهایی آدمی از رنج ارائه نمایند.

**کلید واژه‌ها:** آرامش، ارتباط با خدا، تطبیق، رنج، عارف، میرزا مآذون قشقایی.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

<sup>۲</sup> - استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (نویسنده مسؤل)

dr.bahrami36@gmail.com

<sup>۳</sup> - استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

## مقدمه

درد و رنج یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های ذهنی بشر در طول تاریخ و یکی از بارزترین وجوه غمگنانه زندگی است که تمام وجود آدمی را تحت تأثیر خود قرار داده است. در یک نگاه فراگیر به تاریخ اندیشه بشری چنین برمی‌آید که برخی از انسان‌ها بیشتر به این وجه لایتغیر حیات توجه کرده‌اند؛ در این میان، حکما و عرفای محقق به دلیل تعمق اندیشه در رأس این گروه قرار می‌گیرند. آنان سعی کرده‌اند با التزام به مقتضیات مکانی و زمانی و جغرافیای فرهنگی خود، به وجودشناسی و ماهیت درد و رنج بیشتر بپردازند و ضمن تشریح آن، راه‌های رهایی و رسیدن به آرامش را تبیین نمایند. در این بین میرزا مآذون به عنوان یک شاعر حکیم و عارف ترک زبان قشقایی در جهان اسلام، به این مهم پرداخته است.

ادیان و مکاتب عرفانی که داعیه دار رهایی انسان از درد و رنج، و رساندن وی به آرامش و زندگی مطلوب هستند؛ بر این عقیده‌اند که انسان، با پیش گرفتن راه کسب معرفت و سیر طریق ریاضت، خواهد توانست از تمام علائق به اشیاء هستی نُمای عالم ناسوت، رها شده، و به بلندای دیار اصل وجود خود فرا رود و به کمال ذاتی خود دست یازد!

## بیان مسأله و پرسش‌های پژوهش

در پیگیری بیان مسأله در این پژوهش، به نظر می‌آید برای فهم چرایی مسائل ژرف و قابل تأمل معرفتی و انگیزشی توسط میرزا مآذون قشقایی<sup>۱</sup> در تحصیل معارف ذوقی و سرایش اشعار عرفانی،

<sup>۱</sup> - سید محمد ابراهیم فرزند سید علیرضا، از طایفه شیخ هایل لویی از توابع بویر احمد کهگیلویه، و از نسل امامزاده یحیی بن امام موسی کاظم (ع) که بقعه متبرکه وی در روستای شیخ هایل کهگیلویه در شمال بهبهان واقع گردیده است. در تخلص او را «مآذون» گفته‌اند، که از نظر لغوی به معنای ترخیص شده، مجاز، اجازه گرفته شده و این لقب را حاکم اصفهان به وی داده بوده است، برای این که وی بتواند با اختیار کامل شعر خود را در مورد هر کس و هر موضوعی شعر بسراید، و در اصطلاح حقوقی به کسی اطلاق می‌گردد که از طرف صاحب حق، و یا از طرف حاکم، و یا نماینده قانونی او، اذن در فعل، یا ترک فعل معینی را دارا شده است، در حقیقت وی مورد تکریم و احترام قشقایی‌ها بوده، و تسلط وی به اشعار عارفانه و عاشقانه بوده، او جایگاهی حافظ گونه در میان ایل قشقایی داشته و دارد. (علی نژاد، ۱۳۹۰: ۱، ۱۹۹) میرزا مآذون در سال (۱۲۰۹هـ/ش ۱۲۶۷هـ ق) در ایل قشقایی در زیر سیاه چادرهای موین ایل قدم به عرصه زندگی نهاده بود، پس از گذراندن شصت و هفت سال زندگی پر رنج و مشقت ایلی، در کوچ نشینی‌ها همراه با انسان‌های فقیر و بی‌سواد در فصل گرما، در کوه‌های سرد و برف خیز ییلاق، و در فصل سرما، در دل کویر گرم و سوزان جنوب در قشلاق، به سال (۱۳۱۳هـ ق) در شیراز دار فانی را وداع گفت. وی در عصر ناصری زیست و حتی

آنچه که باعث شده، شعری همانند وی، به دنبال آن باشند؛ رسیدن به آرامش در زندگی جانکاه و پر مشغله ایلی در آن ایام باشد که با مشکلات عدیده ای مواجه بوده اند؛ تا دردها و رنجها را کاهش داده، و بتوانند بر معضلات فائق آیند. بنابراین هر پژوهشگری زندگی میرزا مآذون را، مورد تدقیق قرار دهد، او را متوغل در محبت و عشق حضرت حق تعالی می بیند! که از طریق ریاضت و ممارست، و یافتن قابلیت درک عنایات خداوندی، در این دریای پر تلاطم عالم کثرت، با تمسک به بیان جانفزای قرآنی «الابدکر الله تطمن القلوب»، از کشتی نجات الهی بر آمده و با دمیدن روح عشق و امید به آینده، و ایجاد نشاط و آرامش زائدالوصفی که مشخصه اینگونه افراد است؛ توسط اشعار خود، مصائب را متحمل، و یک خانوار بزرگ و گسترده ایلی را به دنبال خودکشانده و مانع از پای افتادن آنان شده است!

نکته حائز اهمیت دیگر اینکه، در یک مطابقت بسیط، سرایشهای عرفانی یک شاعر ترک زبان ایلی ایرانی، در سرزمینی که مردم آن رسماً به زبان پارسی سخن می گویند و می نویسند، تا چه حد با دیدگاه یک عارف کلاسیک پارسی گوی، همچون پیرهرات خواجه عبدالله انصاری، می تواند همسویی و سازگاری داشته باشد.

### سؤالات تحقیق:

۱. راههای رهایی از رنج و رسیدن به آرامش از دیدگاه میرزا مآذون قشقای کدامند؟
۲. آیا دیدگاه میرزا مآذون قشقای در دستیابی به آرامش با دیدگاه خواجه عبدالله انصاری مطابقت دارد؟

### روش تحقیق

تحقیق بر مبنای شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است و با مراجعه به دیوان اشعار میرزا مآذون قشقای و نوشته‌های پیرامون آن، و کتب خواجه عبدالله انصاری و نوشته‌هایی مربوط به آن، و با استفاده از فیش برداری مطالب جمع آوری و سپس تحلیل گردیده است.

---

رحلت او با سال قتل ناصرالدین شاه مقارن گردیده است! ( ۱۲۷۴هـ ش / ۱۳۱۳هـ ق ) آرامگاه وی در سال ۱۳۷۲ خورشیدی با راهنمایی توسط مرحوم خداکرم خان فیلی قشقای که آن زمان در همسایگی وی می‌زیسته در قبرستان بقعه شاهزاده منصور در شیراز مزارش مورد شناسائی قرار گرفته بود، اینک به همت جمعی از عشایر زادگان عزت طلب در حال باز سازی است.

### پیشینه پژوهش

با تتبعات و پیگیری‌های مجدانه‌ای که از سوی نگارنده و راهنمایی‌های استادان صاحب فن، صورت پذیرفت، شوربختانه تاکنون پژوهشی در این راستا، مورد عنایت واقع نشده است!

### بحث و بررسی

#### عوامل رهایی از رنج از دیدگاه میرزا مآذون قشقایی

##### ۱- ارتباط با خدا

ارتباط با خدا از منظر عرفانی چونان دریچه‌ای است که عارف از طریق آن می‌تواند از عالم خاکی بیرون رفته و ماورای عوالم هستی، یعنی از ناسوت گذشته و به ملکوت و جبروت و لاهوت برسد، در واقع خدا اساسی‌ترین موضوع عرفان است از این رو تمام کوشش عارفان در جهت ایجاد رابطه با او صورت می‌گیرد. در این رابطه میرزا مآذون دوستی و حبّ حضرت حق را عامل ارتباط با خدا می‌داند:

دوست بی‌زهره مهربان اولسون      قوی تا عالم یامان اولسون

( نادر، ۱۳۹۳: ۵۴ )

ترجمه: حضرت دوست با ما سر مهربانی و ارتباط داشته باشد، بگذار همه عالمیان دشمنی کنند.

از میرزا مآذون در ارتباط با خدا آمده است:

دایاماگ اونی ماحال دور      بیرکی حقّـدن زوال دور

ایئل ایغیلّه سالایلمز      کیسه کی موولام اوجالدور

( همان: ۵۴ )

ترجمه: کسی که از حقّ روگردان شود، و از درگاه حضرت حقّ گمراه و رانده شود، در جهت نجات او هرکس و هر نیرویی بخواهد، بدون اذن خدا از وی حمایت کند، نتیجه نخواهد داشت، و برعکس کسی را که حقّ تعالی ارتقاء دهد، و ارتباط قلبی با خدا داشته باشد، اگر همه قدرتها و انسانها با وی به مخالفت برخیزند، نمی‌توانند او را به سقوط و انحطاط بکشانند.

در حقیقت یکی از ارکان ارتباط با خدا دعا کردن است: پیر طریقت شیخ عبدالله انصاری گوید: «ذکر دوست بهره مشتاقان است و روشنایی دیده و دولت جان و آئین جهان. یک ذره فزون به دوستی به از دو جهان است یک لحظه با دوست خوش تر از جان است. یک نفس با دوست مُلک جاودان است، عزیز آن بنده‌ای که سزاوار آنست. این چه کار است که بی‌نام و نشان است. شغل بنده است و از بنده نهان است.» (انصاری، ۱۳۶۶: ۹۹)

## ۲- اولیای الهی

در یک نگاه عامّ اولیاء الهی شامل پیامبران و ائمه هدی<sup>(ع)</sup> و حتی دیگر مؤمنینی که در مسیر بندگی و اطاعت خداوند متعال طی مسیر نمایند، با وجود مراتب معنوی که دارند، از مصادیق دوستان خدا شمرده می‌شوند، و علاوه بر اطلاق عامّ که در بالا اشاره شد نوعی از ولایت خاصّ که هم برای اهل بیت پیامبر<sup>(ع)</sup> شمرده شده است که این ولایت برگرفته از قرابت رسول خدا، و نوعی طهارت معنوی است.

از میرزا مآذون در رابطه با اولیای الهی:

وارما، نادانون نان، صحبت قیلماقا	چوخ سعی ایله عارف سوزون بیلماقا
سوز قویموشلار خوب و پس دن یادگار	قدیمی عارفلر حکمت ده هشیار
(شهبازی، ۱۳۶۷: ۴۶)	

ترجمه: برای درک مطالب و سخنان اولیای الهی و عارف خیلی باید تلاش کرد، تا از اندوخته‌های علمی آنان بهره گرفت ولی توصیه می‌شود، با افراد جاهل و نادان نباید هم صحبت شد و نباید، آنان را پیر یا مراد خود قرار داد، و باید از عارفان پیشین به عنوان پیر مرشد، علم حکمت آموخت، و در آن حکمت از سخنان نغز و شایسته عرفا بهره کافی جست و از بدی‌های روزگار گذشتگان، به شایستگی باید عبرت گرفت.

در این مورد خواجه انصاری آورده است: «مرغ را دانه باید و طفل را شیر و شاگرد را استاد و مرید را پیر.» (انصاری، ۱۳۴۹: ۳۴)

جامعی آورده است: «هر چند حضرت محمد مصطفی (ص) گنج فضل و خزینه رحمت بود. هر چه او را بایست برای امت بایست و هر شربتی که به قهر نوش کرد از بهر غم و تیمار امت کرد و هر بلائی که کشید از بهر آسایش امت کشید. از این جهان که رفت در غم امت رفت، و فردا که سر از خاک دولت برآرد، در غم و تیمار است، برآرد و خداوند در برابر رأفت و رحمت او را نوازش و اعزاز کرد و گفت: ما عیسی را به آسمان بردیم، تا هیچ یک از بت پرستان موکب دولت او در نیابند، و آرامگاه موسی را در زمین پنهان کردیم، تا جهودان روی زینهار بینند. لکن شخص عزیز و نهاد کریم تو را در مدینه فرود آوردیم، و به آسمان نبردیم تا امت تو تا قیامت از عذاب گور ایمن باشند، که ما گفتیم تا تو در میان ایشان باشی آنها را عذاب نکنیم. ای محمد ما مدینه را سراپرده امن امت تو ساختیم. هر که به زیارت تو آید در پرده عنایت تو آمده و هر که در این خاک فرو شد، در حمایت رحمت تو است، که (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. انبیا/۱۰)». (جامعی، ۱۳۸۰، ۲۹۵)

«خواجه عبدالله چون به خدمت شیخ ابوالحسن خرقانی رسید و رسید آنچه بدو رسید و دید آنچه دید. فرمود که: عبدالله مردی بود بیابانی، در طلب آب زندگانی، ناگاه رسید به ابوالحسن خرقانی؛ چندان چشید آب زندگانی که نه عبدالله ماند و نه خرقانی». (گازرگاهی، ۱۳۷۶: ۸۰)

«مهم‌ترین انتخاب زندگی همان اتخاذ مربی و معلم راه الهی است، برای زندگی دنیایی و اخروی. اهمّیت این امر تا جایی است، که قرآن کریم، تمام خسران آدمی را به هنگام فقدان ولی بیان می‌کند و فلاح وی را در تبعیت تامّ و تمام راه پرمحبّت ولی خدا دانسته است». (اسعدی، ۱۳۹۲: ۴۹)

«خداوند دل‌های رسولان را به رسالت الفت داد و دل‌های پیمبران را به نبوت آرامش داد و دل‌های صدیقان را به صدق و راستی نوازش کرد و دل‌های شهیدان را به مشاهدت و دل‌های صالحان را به خدمت و دل‌های همه مؤمنان را به هدایت الفت داد! پس مرسلان را رحمت برای پیمبران، و پیمبران را رحمت برای صدیقان و صدیقان را رحمت برای شهیدان و شهیدان را رحمت برای صالحان و صالحان را رحمت برای همه مؤمنان و اینان را رحمت برای کافران قرار داد!». (انصاری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۸۵)

### ۳- عنایات حقّ تعالی

عنایت حقّ تعالی، در معنای عرفی آن یعنی توجّه و اهتمام به امری بکار برده شده و تعریفی که عرفا بویژه میرزا مآذون در اشعار خویش بر آن ارائه داده‌اند معطوف به توجه حضرت حقّ به بندگان، بویژه سالکان راه طریقت عرفان بوده است.

از میرزا مآذون در رابطه با عنایت حقّ تعالی:

دوست ییزه مهربان اولسون      قوی تا عالم یامان اولسون  
دنیایا دؤلی ایلان اولسون      حکم اولماسا، چالا بیلمز  
(نادری، ۱۳۹۳: ۵۴)

ترجمه: پس چه خوب هست، عنایت حضرت دوست شامل حال ما شود و به ما مهر و محبت داشته باشد، و بگذار همه مخلوق عالم سردشمنی با ما ایجاد کند، و یا اینکه اگر دنیا پر از مار (گزنده و مهلک) باشد، ولی با حسن عنایت حقّ تعالی و توجّه او هیچ زیانی به ما نخواهد رسید.

در این رابطه شیخ عبدالله انصاری می گوید:

آنجا که عنایت الهی باشد      فسق آخر کار پادشاهی باشد  
و آنجا که قهر کبریایی باشد      سجاده نشین کلیسایی باشد  
(انصاری، ۱۳۵۴: ۱۴)

برخورداری از فیض الهی که گاه مشروط به عمل انسان و گاه بدون مقدمه از جانب خدا نثار انسان می شود از جمله راههای نجات و رهایی انسان از درد و رنج بشری است. الهی اگر چه نور در عبادت است، اما کار به عنایت است.

باز خواجه انصاری گوید: «خدایا، آب عنایت تو به سنگ رسید سنگ بار گرفت. سنگ درخت رویانید. درخت میوه بار گرفت چه درختی؟ درختی که بارش همه شادی، مزه اش همه انس، و بویش همه آزادی، درختی که ریشه آن در زمین وفا، شاخ آن بر هوای رضا، میوه آن معرفت و صفا، حاصل آن دیدار و لقا. الهی از وجود تو هر مفلسی را نصیبی و از کرم تو هر دردمندی را طبیبی است. از سعت رحمت تو هر کسی را بهره ای و از بسیاری بخشش تو هر

نیازمندی را قطره ای است. بر سر هر مؤمن از تو تاجی است و در دل هر محبّ از تو سراجی است. هر شیعه ای را با تو سر و کاری است و هر منتظری را آخر روزی دیداری است.» (انصاری، ۱۳۶۶: ۷۲)

یارب تو به فضل مشکلم آسان کن  
از فضل و کرم درد مرا درمان کن  
بر من منگر که بی کس و بی هنرم  
هر چیز که لایق تو باشد آن کن  
(انصاری، ۱۳۵۴: ۲۶)

از قرآن در رابطه با عنایت الهی: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ - بگو که باید منحصرأً به فضل و رحمت خدا شادمان شوند (و به نزول قرآن مسرور باشند) که آن بهتر و مفیدتر از هر ثروتی است که می‌اندوزند. (یونس: ۵۸)

ای محمّد، مومنان را بشارت ده و بگو به فضل من شاد باشید، به قرآن و به محمّد که شما را گرامی کردم بنازید، به یاد من انس گیرید، به وعده من چشم دارید، بر درگاه من خوی کنید، با ذکر من آرام گیرید، عهد من به جان پذیرید، به مهر من بنازید! بنده شاد من آن است، که به من شاد است و او را دو شادی است: امروز شاد است به من و فردا شاد است با من.

روی ما شاد است تا تو حاضری، با روی تو  
جان ما خوش باد چون غایب شوی، با یاد تو  
(انصاری، ۱۳۸۴: ۴۳۶، ۱)

#### ۴- عشق

عرفا عشق را در مسائل مهمّ جهان بینی و ملکوت خویش مطرح می‌کنند، عشق از عناصر عمده و از دید گاه عرفا عشق یک حقیقت و یک اصل اساسی و عینی است، ولی به سادگی قابل تعریف نیست، عشق از مسائل بنیادین عرفان و تصوف ایرانی است. به طوری که میرزا مآذون در رابطه با عشق می‌گوید:

عاشق اولان، خیالی نه، فکری نه  
یاردان آیری نمازی نه، ذکری نه  
هر کیم ادر بش وقت کعبه یه سُجود  
دم بدّم عاشق تک قبله گاهی سن  
(شهبازی، ۱۳۶۷: ۱۷)

ترجمه: (کسی که عاشق حضرت حق شد، فکر، خیال، ذکر و نماز او منتهی به تقرّب به خدا و عشق به اوست، و اگر از خدا دور باشد، هیچ کدام از ذکر، نماز خیال و تدبیر برای او مفهومی نخواهد داشت، و آن کسی که در شبانه روز پنج وعده به سوی کعبه به نماز، سجود و ذکر می پردازد، در واقع او عاشق قبله گاه هستی مطلق هست که با او به راز و نیاز می پردازد.)

انسان سالک زمانی می تواند ادعای سلوک کند، که از طریق عشق، بر غلبه عقل بر جان پایان داده باشد. از این رو تساوی عقل و عشق موصول به حقیقت نمی شود و تا زمانی که عشق در حدّ عقل است، نمی تواند نجات بخش آدمی باشد.

شیخ عبدالله انصاری می گوید:

مقصود دل و مراد جانی عشق است  
آن عشق بود کزو بقا یافته خضر  
سرمايه عمر جاودانی عشق است  
یعنی که حیات جاودانی عشق است  
(انصاری، ۱۳۶۶: ۷۷ تا ۷۸)

مست توام از جرعه و جام آزادم  
مقصود من از کعبه و بتخانه تویی  
مرغ توام از دانه و دام آزادم  
ورنه من از این هر دو مقام آزادم  
(انصاری، ۱۳۵۴: ۱۵)

## ۵ - فنا

فنا در اصطلاح عارفان مستغرق شدن بنده در حق را گویند، بدانگونه که بشریت بنده در ربوبیت حق محو شود و سالکان راه وصول به حق را به منازلی تقسیم نموده اند و فنا را نهایت سیر به سوی پروردگار دانسته اند.

میرزا مآذون در این مورد گفته است:

آراموم کسلیب یاتا بیلمه نم  
کُنْج قَفَس دَیْم اُوچا بیلمه نم  
بُلْبُلَام، گَوْلُومَا یَّه بیلمه نم  
خالی دور سُنَادان گَوْل لَرِم مَنِم  
آخر گِدر یامان سودا دا سَرِم  
داقولور تَفَرَّقَه اُولور دَفْتَرِم  
اُوز یامان بَخْتِیْمَنَن وارْدُر خَبَرِم  
یْتَمَز دامانونا آل لَرِم مَنِم  
(شهبازی، ۱۳۶۷: ۱۹)

ترجمه: ( آرامش از من سلب شده است و خواب راحت از چشمانم رخت بر بسته است و بلبلی هستم در کنج زندان که نوای دل انگیز خود را از دست داده‌ام، سرانجام در این دنیای فانی سر خود را بر باد خواهم داد و سرگذشت من به پایان خواهد رسید، و دفتر خاطراتم برچیده خواهد شد، و از فنا و نیستی سرگذشت خود از ازل باخبر بودم، ولی با این همه از دامن پر مهر تو ای دوست دست بر نخواهم داشت!)

بار دیگر میرزا مآذون در این رابطه می‌گوید:

ایکه جز وصل توام نیست تمنای دگر	بزن، از وصل صلائی و مزن رأی دگر
تا بدامان ولای تو زدم دست امید	نزدم، دست بدامان تو لای دگر
غیر دلتنگی از این غمکده، مآذون مطلب	رخت بر بند و بزن خیمه به صحرای دگر

(همان: ۱۶۲)

خواجه انصاری می‌گوید: «...رهایی از درد و رنج و رسیدن به آرامش امکان پذیر نیست جز از طریق فنا. خوش عالمی است نیستی. هر کجا بایستی کسی نگوید کیستی. الهی نیستی همه را مصیبت است و مرا غنیمت». (انصاری، ۱۳۴۹: ۲۹)

«من چه دانستم که مادر شادی، رنج است، و در زیر یک ناکامی هزار گنج. من چه دانستم که زندگی در مردگی است و مراد همه در بی مرادی است. زندگی زندگی دل است و مردگی مردگی نفس. تا در خود نمیری به حق زنده نگردی. بمیر ای دوست اگر زندگانی خواهی.» (انصاری، ۱۳۶۶: ۵۷)

«بهشت به بها نمی‌دهند اما به بهانه می‌دهند. حال بهانه است و قال افسانه. سالک از این هر دو برکرانه، طاوس را رنگ باید و رفتار و عندلیب را آهنگ باید و گفتار. دیده خود را در میان نه بیند زیرا که خود را در میان نه بیند. هر چند که نفس طالب بقاست اما بقای جاویدان در فناست. (نشان قرب مولا محبت است و نشان دوستی نیستی و فارغ از خودپرستی بر سودای دوستی کردن خوش است و در دوستی بلا کشیدن خوش است.» (همان: ۷۹)

این مرتبه را بلند و پستی نبود خود بینی و خویشان پرستی نبود

در هر قدمش ز نیست بینی اثری      جایی بررسی که نام هستی نبود  
(همان: ۱۳۴)

## ۶ - تغییر نگرش

نوع مشاهده و مواجهه عرفانی با عناصر طبیعی علاوه بر نگاه تمثیلی و نمادی آن صورتی از خضوع معنوی را شامل خواهد شد که دلیل آن یادآوری کردن ساحت وجود مطلق خداوندی است، تمامی طبیعت در نگاه عارف پیکانی برای رشد انسان و اتصال و هدایت سالک به سوی عالم بالاست.

مأذونِ ادرِ ازِ عمروندانِ اندیشه      کیم فایوز وارودی فالوبدر قیشه  
بیزکر یوخواگ بو جهاندا همیشه      یاز و فایوز گگر، قیش و تابستان  
(شهبازی، ۱۳۶۷: ۱۲)

ترجمه: مأذون مدام دنبال این اندیشه است که، چه کسانی در فصل پاییز بودند و رخت خویش را به زمستان کشیدند! ما نخواهیم بود ولی در این چرخ نیلگون بهار و پاییز و زمستان و تابستان تکرار خواهد شد!

نوع نگرش در نتیجه هر کاری اثر قطعی دارد، سعی باید کرد، نگرش‌های اولیه ما مثبت و منطقی، دقیق و امیدوارانه و به دور از یأس، و همواره بالنده، پاینده، قوی و جامع باشد. نگرش مثبت می‌تواند گرفتاری‌ها و ناملایمات را به خیر و رحمت تبدیل کند. آن کسی که نگرشی برجسته دارد، به هنگام رویارویی با دشواری‌ها با دفع جنبه‌های زیان، بهترین امکان را فراهم می‌سازد.

میرزا مأذون در این رابطه گفته است:

دردمندان غمت را صبر درمان گفته‌اند      آه از آن درد کثیر و وای از این صبر قلیل  
با چنین صورت مصور را محبت دور نیست      دوست میدارد بلی صاحب جمالان را جمیل  
(همان: ۱۶۵)

«ریشه مشکلات و رنج‌های بشر و حتی شرور تقدیری انسان ناشی از خودباختگی و خودفراموشی انسان است. در واقع نوع نگرش انسان نوع رنج‌ها و شرور او را تعیین می‌کند. هر

که چهار چیز بدانست از چهار چیز برست: هر که بدانست که خدای تعالی در آفرینش اشتباه نکرده است، از عیب برست. و هر که بدانست که هرچه قضاست بدو خواهد رسید از غم برست. و هر که بدانست که در قسمت میل نکرده است از حسد برست. و هر که بدانست که اصل او از چیست از تکبر برست.» (انصاری، ۱۳۴۹: ۲۶)

گر درد دهد به ما و گر راحت دوست  
ما را نبود نظر به نیکی و بدی

از دوست هر آنچه آید نیکوست  
مقصود رضا و خشنودی اوست

(انصاری، ۱۳۵۴: ۷۹ - ۸۰)

#### ۷ - علم و معرفت

عارفان دنیای اسلام برای رسیدن به این مرتبه، معرفت دو سطح را برای سالک واجب دانسته‌اند یکی سطح ظاهری که علم از طریق دریافت حواس ظاهری «پنج گانه» و تحلیل آنها به وسیله قوه خرد که بدان علم بحثی یا معرفت کسبی گویند، سطح عالی‌تر حاصل می‌شود.

در رابطه علم و معرفت، میرزا مآذون اشاره می‌فرماید:

گل ای جگر گوشام، باغوم ثمری  
دوغری وئرم خیر و شرّ دن خبری

تحوصل اد، حاصل اد علم یقینی  
صرفه سیز گچتمه آغشامی گونی

فوجالموش آتنگنان ائشد سؤز اوغلوم  
آزلدن اول، آلاهونگا دوز اوغلوم

نمازی، طاعتی، ایمانی، دینی  
گجه گوندوز اوخویو، یاز اوغلوم

(شهبازی، ۱۳۶۷: ۴۶)

ترجمه: این اشعار اقتباسی است از نصیحت جامی به فرزندش که میرزا مآذون به تبعیت از وی پسر خود را اندر داده است: ای میوه دلم از پدر پیر خود این نصیحت را بپذیر، اگر می‌خواهی از خیر و شر دنیا نجات یابی به الله و تقرّب به آن یقین و بصیرت پیدا کن و در فعل و گفتار خود در جهت رستگاری صادق باش و علم معرفت و علم یقین لازم را برای شناخت هستی بیاموز، و طاعت و عبادات حضرت حق را برای وصال حضرت حق به عمل آور، تا دین و ایمانت برقرار باشد و شبانه روز، از تلاش و کوشش در جهت کسب علم و نگارش آن دریغ ننما، تا به علم یقین و معرفت الله دست یابی.

در باور عرفا علم همواره نجات بخش نیست، بلکه گاهی مانع نجات انسان می شود. از این رو برای نجات بخشی علم سه شرط قائل هستند: نخست اینکه انسان را به خدا نزدیک گرداند. دوم اینکه علم باعث شود، که انسان به زندگی معنوی و خلوت گزینی روی آورده و به خودشناسی نائل گردد. سوم و آخرین شرط اینکه علم انسان را به فروتنی فرا خواند. معرفت چون فوق ادراک فکری است، تنها برای اهل ذکر حاصل می شود، و موجب اطمینان قلبی در آنان می گردد.

اما فراگیری علم بدون توجه به معرفت الله موجب خوف و خشیت است:

- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ -  
مؤمنان حقیقی آناند که چون ذکری از خدا شود دل هاشان ترسان و لرزان شود و چون آیات خدا را بر آنها تلاوت کنند بر مقام ایمانشان بیفزاید و به خدای خود در هر کار توکل می کنند. (انفال / ۲)  
«مؤمنان ایشانند که از خدا ترسند.» (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۰)

میبدی گوید: «در واقع خوف از خداوند و اطمینان قلبی هر دو از صفات مؤمناناند؛ اما یکی نتیجه علم و دیگری نتیجه معرفت است: آن نشان مبتدیان است و این وصف الحال منتهیان... «وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» وصف مرید است، «تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» نعت مراد است. «وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» اهل شریعت را شعار است. «تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» ارباب حقیقت را دثار است. «وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» مقام روندگان است. «تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» نشان ربودگان است. رونده در راه شریعت به امید نعمت بر مقام خدمت، ربوده بر بساط حقیقت نواخته قربت و زلفت بار از ولی نعمت» (میبدی، ۱۳۷۱: ۴، ۱۰ و ۱۱)

## ۸ - فضایل اخلاقی

موضوع اخلاق عملی سیر و حرکت نفس انسان به سوی فضایل و ملکات الهی است، ما اگر فضایل اخلاقی را از یک جامعه‌ای، خاصه در یک امت دینی و اسلامی برداریم، در واقع گویی دین را برداشته‌ایم، در حقیقت عرفان اسلامی سرشار از آموزه‌های اخلاقی و تعالیم الهی است، این عرفان با پشتوانه دین و معنویت می تواند گرهگشای بسیاری از مشکلات و مسائل روانی و اخلاقی بشر معاصر باشد.

میرزا مآذون در رابطه با فضایل اخلاقی می‌گوید:

خوب با خوب اول، گوئکه گؤل اول، خارا خار  
 هدج اولما مخنث آغزی بوز اوغلوم  
 بد طینت اولمایانگ گوینی آق اولاینگ  
 هرکیم اینن گل یولا وار دؤز اوغلوم  
 (شهبازی، ۱۳۶۷: ۴۶)

ترجمه: ای پسر! با خوبان خوب باش با بدان بد و جای گل، گل باش و جای خار، خار و از هم نشینی با بدان پرهیز کن. و کسانی که دارای فضایل اخلاقی هستند، با آنها مانند گل و کسانی که دارای ناهنجاری اخلاقی دارند باید مانند خار باش، و هیچگاه پیرو افراد هرزه و غیر اخلاقی نباید شد، داشتن عزت نفس و صدق و وفا در زندگی و همچنین در زمینه ارتباط جمعی خود، با همه صدق و راستی را سرلوحه خود در اجتماع باید قرار داد.

از جمله راه‌های رهایی از درد و رنج و رسیدن به آرامش، نجات از زندگی غیر اخلاقی و غیردینی است. کسانی که دچار ناهنجاری‌های اخلاقی هستند به نوعی گرفتارند و باید از طریق عمل به فضایل اخلاقی خود را نجات دهند.

«اگر بر روی آب روی خسی باشی و اگر به هوا پری مگسی باشی دل بدست آر تا کسی باشی.» (انصاری، ۱۳۶۶، ۱۲۷)

«بدانکه نماز کردن زیاد کار پیرزنان است، روزه داشتن صرفه نان است، حج رفتن تماشای جهانست، نان دادن کار مردان است.»

آن شنیدی که حیدر کرار  
 کافران کشت و قلعه‌ها بگشاد  
 تان داد او دو قرص نان جوین  
 هفده آیت خداهش نفرستاد  
 (همان: ۱۶۲)

«ای عزیز نیکویی نمودن، به دل‌ها راه یافتن است و دل‌نوازی کردن به خشنودی شتافتن است.» (همان: ۷۹)

ای دل تو ز خلق هیچ یاری مطلب  
 وز شاخ برهنه سایه داری مطلب  
 عزت ز قناعتست و خواری ز طلب  
 با عزت خود بساز و خواری مطلب  
 (انصاری، ۱۳۵۴: ۷۰)

«هر که از سه چیز رسته است از همه بلاها جسته است. از غم حسد و از عذاب حرص و از بیم درویشی ... ای عزیز هر که ده خصلت شعار خود سازد، در دنیا و آخرت کار خود سازد: با حق به صدق، با نفس به قهر، با درویشان به سخاوت، با دوستان به نصیحت، با دشمنان به حلم، با جاهلان به خاموشی و با عالمان به تواضع، با بزرگان به خدمت، با خردان به شفقت، با زیردستان به رأفت.» (انصاری، ۱۳۶۶: ۱۶۵-۱۶۶)

### ۹ - تقرّب به حقّ

قرب یکی از مهمّ ترین احوال عرفانی است که علاوه بر جایگاه والای آن در قرآن کریم از اهمّیت و ارزش بسیاری در آثار عرفا برخوردار است، در آیه ۱۶ سوره مبارکه «ق» به آن اشاره شده است. سالک در مسیر سلوک خود برای وصول به کمال باید نفس را از هواهای نفسانی پاک کند، بدین منظور کسب مقامات عرفانی باعث صاف شدن درون سالک می گردد.

میرزا مآذون در این رابطه می گوید:

بیر مدّت اوّزومی خرقه پوش ائتدیم	عقلیمی، هوشومی فراموش ائتدیم
اوزگه گؤزه لره گؤنگول خوش ائتدیم	شکرالله، اؤز یاروما، یتیشدیم

(نادری، ۱۳۹۳: ۷۱)

ترجمه: مفهوم کلی این ابیات دلالت بر طی مراحل سیر و سلوک و حصول و قرب معبود را دارد. و شاعر اظهار می دارد برای رسیدن و تقرّب به الله و حقّ مدّتی خرقه صوفیان را پوشیدم و طریقت و سیر و سلوک را پیش گرفتم، شکر الله که به آرزوی دیرینه خود که تقرّب به حضرت حقّ و هدایت به سوی او بود، رسیدم.

والا ترین هدف خلقت، الهی شدن انسان و قرب به خداوند است، هدف از نزدیک شدن به خداوند از طریق کسب فضایل و آراسته شدن به مکارم اخلاق، بوسیله بندگی و طاعت و اخلاص و تقوا و تقرّب به خدا یعنی انجام دادن فعلی که موجب رفع حجاب شود.

میرزا مآذون در رابطه با یکتا پرستی و وحدت اینگونه سروده است:

من گلمه دیم مایل اولام هر گؤله	من گلمیشم بلبیل اولام بیر گؤله
باغبان بیجا های- هوی ائدر غلغله	بلبل بیلمز قفس نه دیر؟ دام نه دیر؟

(همان: ۵۱)

ترجمه: من به این دنیا نیامده‌ام به هر گلی که رسیدم متمایل شوم، من برای ستایش و بندگی یک گل «خدا» در این دنیا خلق شده‌ام و باغبان نگون بخت، بیجا‌های و هوی راه انداخته، و مانع بلبل به باغ گل می‌شود، چون که بلبلی که عاشق گل هست تفاوتی بین قفس و دام قائل نیست، و هدف بلبل تقرّب به معشوق اصلی خویش است.

#### ۱۰ - عبودیت

در نگاه عرفانی عبادت را معنی و مفهومی عمیق است، که انسان مؤمن و معتقد به عالم غیب همواره در پی آن است که عبودیت و بندگی خود را نسبت به ساحت خداوندی که غیب الغیوب و کنز مخفی است، ابراز نموده و عرض بندگی به ساحت جهان آفرین نماید.

از میرزا مآذون در رابطه با عبودیت:

أُخِيْمَه نِمَاز دُرْ أُوْنِ يَتَدِي رَكَعَت  
أُنِي قِيلْنَآرَه حَقَّ قَيْلَر رَحْمَت  
أُچُوخ كِيْمَسَه لَرْدَن كَم اولمَاز نِعْمَت  
أَوَّلِ آجَّي، اَخِرِ رَاخَتِ جَان دُرْ  
(شهبازی، ۱۳۶۷: ۱۰۱)

ترجمه: نماز ستون دین، عمود خیمه ایمان و محور جهان بینی توحیدی است، صفای باطن و روشنی دل است که با عمل به آن موجب رحمت و رسیدن به لقای حق است، که نماز واجب در شبانه روز هفده رکعت است، نماز بلکه راهی است که موجب رحمت حضرت حق و عالم قدس واصل می‌کند، و اکثر کسانی که خضوع و عبادت خدا را سرلوحه خود قرار داده‌اند، نعمت الهی از آنان کم نمی‌شود، اگر چه نمازگزار با ریاضت و سختی عبادت الهی را به جا می‌آورد، ولی سرانجام روح و جان عابد به ایمان و آرامش می‌رسد.

باز از میرزا مآذون:

سَرنامَه بَرنام دانای راز      کز آن راز شد درب رحمت فراز

فزاینده مهر صدق و صفا      گشاینده راه عهد و وفا  
(همان: ۱۷۸)

«عبودیت» نهایت اوج تکامل روح یک انسان و قرب او به خداست. و به طور کلی عدم شناخت مبانی و مبادی نجات، انسان را در شناخت عوامل گرفتاری دچار شک می‌کند. از این جهت انسان راهی جز آنکه معرفت یابد و خود را به اراده حق بسپارد تا از این طریق نجات یابد، ندارد. رشیدالدین میبیدی در تفسیر خود، کشف الاسرار و عده الابرار، ذیل آیه ۲۳ سوره مبارکه هود می‌نویسد: «...گفته‌اند: حقیقت بندگی دو خصلت است: آن کنی که او پسندد و آن پسندی که او کند. نمرود طاغی در کافری یکبار تیر انکار در روی ایمان زد! تو ای مسکین در مسلمانی به روزی چند بار تیر انکار و اعتراض به روی احکام تقدیر زنی؟ صفت بندگیت کجا درست آید؟ رضا و تسلیمت چون بود؟ بندگی آن است که در کوی حقیقت کمر وفا بر میان بندی و دست در بند شریعت دهی که تا دست در بند می بود، هرگز به گشودن کمر نرسد. تو بنده‌ای و راه آزادان می روی! تو بنده ای و مراد خداوندان می جویی. بنده هرگز چون خداوند نبود و آزادی و بندگی هر دو به هم نیایند.» (جامعی، ۱۳۸۰، ۲۲۹)

شیخ ابوسعید ابوالخیر گوید:

در درگه ما دوستی یک دله کن      هر چیز که غیر ماست آنرا یله کن  
یک صبح به اخلاص بیا بر در ما      گر کار تو بر نیاید آنگه گله کن  
(ابوالخیر، ۱۳۷۶: رباعیات)

بندگی کردن جز ملک، بر بنده حرام است. تو او را بنده باش، خود همه عالم تو را غلام است. اینجا لذت مجوی، که دنیا سرای ناکامست. عاقبت خود را فنا ساز، که کار در سرانجامست.

آنکس که به بندگی قرارش باشد      با نیک و بد خلق چه کارش باشد  
گر بنده ایی اختیار دربانی کن      آن خواه بود که اختیارش باشد  
(انصاری، ۱۳۵۴: ۶۸)

از نهان خانه یقین چون می چشد      اندک اندک رخت آنجا می کشد  
 مؤمن آن باشد که اندر جزر و مد      کافر از ایمان او حسرت خورد  
 (کاشفی، ۱۳۷۵: ۴۲)

ایمان باید در وجود انسان رسوخ کند، تا بتواند نجات بخش او باشد. البته منظور از ایمان تنها بخش قولی آن نیست، بلکه ایمان اساساً امری عملی و تجربی است. این نوع از ایمان همیشه با یقین قرین است.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

۱ - از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری هروی، و به تبع از ایشان، میرزا نازون قشقایی، مصادیقی که برای نجات شمرده می‌شوند در واقع به تحقق دو هدف اصلی و در طول هم منجر می‌گردند: اول: رهایی از همه آفریده‌های هستی‌نما. دوم: رسیدن به وجودی اصیل و ماندگار و حقیقی. رهایی از هستی کاذب، و رسیدن به هستی حقیقی، معنای واقعی رهایی و نجات و دستیابی به آرامش است.

۲ - پیر هرات و پیر همیشه همراه کوچروان ایل قشقایی، هر دو، جهد و ریاضت سالک و دستیابی به نجات و رسیدن به آرامش را انکار نمی‌کنند. اما عنایت حق تعالی بر سالک را هزاران مرتبه بهتر از کوشش سالک می‌دانند. زیرا عنایت، سالک را زودتر، سالم‌تر و مطمئن‌تر به سر منزل مقصود می‌رساند و پایه آن به غایت محکمتر است و استوارتر! که با هیچ نیرویی متزلزل نمی‌گردد؛ یعنی حربه فریب شیطان و نفس اماره در آن کارگر نیست برخلاف کوشش سالک که از این خطرات در امان نیست.

۳ - از نظر میرزا نازون بعضی از عواملی که باعث نجات انسان و رسیدن او به آرامش می‌شوند در درون انسانند و با تلاش و کوشش وی به نجات منجر می‌شوند. اما علل و عوامل بیرونی نیز می‌توانند در نجات انسان دخیل باشند که مهم‌ترین آنها اولیا و انبیا هستند. آنها می‌توانند انسان را از وضع فلاکت‌بار جهان و تن نجات دهند. عرفای اسلامی دوران معاصر همچون آقامحمدرضا

<sup>۱</sup> - زهد، مجاهدت، مراقبه، ارزشمندی زمانها، شرایط خاص و ارزشمندی رنج، شش مورد دیگر از مبانی و تاکتیک‌های دفع معضلات و راهکارهای دست‌یابی به رهایی و امنیت درونی و فکری است؛ که به علت‌های شاکله‌ای و فرمتی مقاله اجازه درج آن نیست! امید است در مقاله دیگر به شکل علی‌حده به آن پرداخته شود. ان شاءالله.

قمشه‌ای (م.۱۳۰۶) و میرزا مآذون قشقایی (م.۱۳۱۳)، نیز، توصیه کرده اند که هرکس طالب نجات خویش است باید درصدد یافتن مرد خدایی باشد و در این مسیر لحظه‌ای را درنگ نکند.

۴ - تمامی عارفان جهان اسلام، تقویت رابطه تکوینانه، و ایجاد و دریافت ارتباط عاشقانه با حضرت خداوندی را، بهترین راه نجات انسان در رهایی و آزادی از زندان دنیا و آزادی از محبس تن دانسته‌اند.

۵ - ایشان، هر دوان معتقدند: تبعیت افزون از عقل معاش، آدمی را از عقل معاد باز دارد! از آن یک آسایش حاصل آید و از این آرامش! دواعی آسایش را روی به کثرت آوردن است؛ درحالی که اهل معرفت را آرامش و امنیت خاطر لازم است و این کیمیا جز در دیار وحدت حاصل نیاید! و وحدت مر عاشقان موحد را، همچون کبریت احمر است. تا از منازل مناجات، به سوی کوی خرابات شوند! آن را شبخیزی تسمیه است و این را اشک ریزی، مسمی! آن کجا و این کجا؟! رزقنا الله تعالی و ایتاکم. آمین!

## فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲ ابوالخیر، ابوسعید فضل‌الله احمد بن محمد بن ابراهیم، (۱۳۷۶)، *مجموعه رباعیات*، همدان: نشر هنرآفرین.
- ۳ سعیدی، سوده، (بهار و تابستان ۱۳۹۲)، «بررسی مفهوم «یقظه» از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری با بهره‌گیری از قرآن کریم» دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، سال ۶، شماره دوم، پیاپی ۱۲، ص: ۴۹.
- ۴ انصاری، خواجه عبدالله، (۱۳۵۴)، *مناجات و مقالات خواجه عبدالله انصاری*، کوشش حامد ربانی، تهران، گنجینه.
- ۵ \_\_\_\_\_، (۱۳۶۶)، *مناجات نامه*، گردآورنده منصورالدین خواجه نصیری، تهران، اقبال.
- ۶ \_\_\_\_\_، (۱۳۸۴)، *تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید*، تألیف احمد میبیدی، نگارش حبیب‌الله آموزگار، تهران، اقبال.
- ۷ \_\_\_\_\_، (۱۳۴۹)، *رسائل جامع خواجه عبدالله انصاری*، به تصحیح و مقابله وحید دستگردی، تهران، کتابفروشی فروغی.
- ۸ - جامعی، محبوبه «عجمی»، (۱۳۸۰)، *داستان‌های عرفانی: برگرفته از جلد اول گزیده تفسیر کشف‌الاسرار رشیدالدین میبیدی* (معروف به «تفسیر قرآن» خواجه عبدالله انصاری)، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- ۹ شهبازی، شهباز، (۱۳۶۷)، *قشقای شعری*، شیراز، انتشارات ادیب مصطفوی، ج ۱.
- ۱۰ - علی‌نژاد، فضل‌الله، (۱۳۹۰)، *سیر حکمت و عرفان در ادبیات و آداب و رسوم ایمل قشقای*، قم: خرم.
- ۱۱ - کاشفی، ملاحسین، (۱۳۷۵)، *لب لباب مثنوی*، تهران، طهوری.
- ۱۲ - گازرگاهی، امیرکمال‌الدین حسین، (۱۳۷۶)، *مجالس العشاق*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زرین.
- ۱۳ - میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین، (۱۳۷۱)، *کشف‌الاسرار و عدّه‌الابرار*، به اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر.
- ۱۴ - نادری، محمد، (۱۳۹۳)، *سیری در بوستان قشقای*، ج ۱، شیراز: بی‌جا.

---

---

## A Comparative Study of Ways to Relieve Suffering in the Poems of Mirza Mazoon Qashqaei with the Viewpoint of Khajeh Abdullah Ansari

<sup>۱</sup> Fazlullah Alinejad  
<sup>۲</sup> Khalil Bahrami Qasrechami  
<sup>۳</sup> Hossein Izadi

### Abstract

The first step in stating the strategic goals of this article is whether Turkish Muslim mystics, such as Mirza Mazoon Qashqai, whom have religious and mystical ideas; Have a solution that can be useful to solve the problem of suffering and create peace? And in his opinion, what is the most important cause of human suffering? Can lasting peace be achieved by man himself? Or is it a gift that must come from the Creator of man? The authors of this study, in order to obtain a suitable answer to these questions, have referred to his writings and poems in a documentary manner. And in the second step, with a comparative way, reconciled his views with the views of Khajeh Abdullah Ansari Heravi, as a classical mystic, so that they can more easily discover the principles of freeing human beings from troubles in a more effective way. Accordingly, by following the poems of Mirza Mazoon, they have succeeded in achieving sixteen methods and techniques, the main basis of which is austerity, and offer the liberation of man from suffering.

**Keywords:** *Peace, Suffering, Mystic, Mirza Mazoon Qashqaei, Communication with God, Adaptation.*

---

<sup>1</sup> -PhD student in Islamic mysticism and thought of Imam Khomeini, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad - Iran.

<sup>2</sup> -Assistant Professor, Department of Sufism and Islamic Mysticism, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan - Iran. (**Corresponding Author**)

**dr.bahrami36@gmail.com**

<sup>3</sup> -Assistant Professor, Department of Islamic Mysticism, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz - Iran.